

دارند که وجاهت بی نظیرشان در سراسر جهان ضرب المثل است؛ اطفالشان را که از سالیان قدیم به تعداد زیاد وارد ایران و ترکیه میکرده‌اند بواسطه وصلت با اهالی این کشورها عامل تغییر صورت افراد طوایف بومی گردیدند همان طوایفی که ابتدا در زشترویی سخت مشهور بودند دارای چهره زیبا و دلپسند شده‌اند در حال حاضر نیز گرجیها و اهالی مینگرلی تا حد زیادی نسبت به ملت روس همان خدمتی را انجام میدهند که پدران ایشان برای اعقاب الب ارسلان و تیمور کردند. این سرزمین زیبا و سکنه دلپذیرتر آن در طی صدها سال قربانی همه گونه مفاسدی بودند که از طرز حکومتی وحشیانه و زیون ناشی میگردد و از عواقب آنست (۱) در بین آنها امنیت جانی و مالی وجود

(۱) امیران ایالت اختیار جان و مال اتباع خود را دارند و هر چه راجع بآنها بخواهند میکنند آنها را کورک یا زن باشند تصاحب میکنند، میفروشند یا هر جوری که بخواهند بر طبق میل خود با آنان رفتار میکنند. «سفرنامه شوالیه شاردن جلد اول صفحه ۱۷۲» وقتی که امیران بایکدیگر اختلاف دارند حق باقوی خواهد بود و هر که زورش بیش کاشم روا و این رویه ایشان است.

«جان و مال رعایا در اختیار و تحت سلطه اشراف مملکت است و هر چه بخواهند با رعایا میکنند زن و فرزندان را میگیرند و میفروشند و یا هر نوع که دلشان بخواهد با آنان رفتار میکنند. سفرنامه شوالیه شاردن - صفحه ۱۷۲»

«اختلافاتی که بین مالکان عمده بروز میکند با زور حل میشود و آنکه زورمند بر امت غالب میشود و حرف خود را بر کرسی مینشاند. حال باید دید در این قهیل موارد چگونه عمل میشود: در ابتدا بزور سلاح به چارپایان و دست نشاندگان و خانه‌ها و اراضی مزروعی حریف حمله میبرند و به نهب و غارت و کشتار دست میبازند و سرانجام که همه این کارها را کردند برای فرو نشانیدن خشم خود تا کجا و درختان توت و اشجار مفید را از ریشه میکنند. در صورتیکه دو طرف در حین نزاع با یکدیگر روبرو شوند نبرد خونینی بین آنها در میگیرد، در اینگونه موارد حریفی که ناتوان تر است و بیشتر

نداشته و برای اعمال و حرکاتی که با بدیهی‌ترین اصول مذهبی و بشری منافات داشت مانع و رادعی نبود، اهالی آن دیار همان قدر که

بقیه حاشیه از صفحه قبل

ستم‌دیده همیشه به پادشاه متوسل می‌شود و اگر چنین نکند هیچگاه پادشاه از نزاع اطلاع نخواهد یافت.

(ایضا صفحه ۱۷۴)

«جمعیت مینگرلی (طایفه‌ای از اقوام قفقازیه) امروز بسیار اندک است و افزون بر بیست هزار نفوس نیست در صورتیکه سی سال پیش هشتاد هزار تن سکنه داشته است. علت این کاهش جمعیت نبردهای متعدد با همسایگان و فروش تعداد کثیری زن و مرد توسط اشراف می‌باشد. سالیان متمادی هر ساله دوازده هزار تن از اهالی مینگرلی را فروخته یا معاوضه کرده‌اند.

باور کردنی نیست که اهالی مینگرلی تا چه اندازه بی‌مروتند و چه قساوتی نسبت به هم‌شهریان و حتی نسل و نژاد خود دارند. و در سددند که بر زیر دستان دست یابند و بجزئی بهانه اینان را با زن و فرزندانشان می‌فروشند، فرزندان همسایگان خود را می‌ربایند و همین معامله را با ایشان می‌کنند و حتی مادران و زنان و فرزندان خود را نه تنها جهت فرونشاندن آتش خشم و انتقام‌جویی بلکه فقط بسائقه طینت فاسد می‌فروشند، چندتن از نجبا را بمن‌نشان دادند که باین درجه از قساوت رسیده بودند، یکی از آنان روزی بیست تن کیش را فروخت. . . این نجیب زاده عاشق دوشیزه‌ای شد و با اینکه زن داشت تصمیم بازدواج با او گرفت و چون پولی را که بمعشوق خود وعده داده بود و مخارج عروسی را نتوانست تهیه کند ناچار برای تأمین آن نوکران خود را فروخت رهاپای‌وی که از قدش آگاہ شدند زن و فرزند خود را برداشتند و گریختند وی که ناامید و دستش از همه جا کوتاه شد دست به‌فداری عجهبی زد بدین معنی که دوازده کیش را بمنزل خود خواند تا نمازی با تشریفات تمام بخوانند و قربانی کنند و اینان نیز بیشتر از همه جا بدانجا رفتند زیرا بهیچوجه بفکرشان نمی‌رسید که ممکن است آنها را بترکان بفروشند چون چنین امری تا آنروز در مینگرلی اتفاق نیفتاده بود. تجویب‌زاده بگرمی آنها را پذیرفت و پس از اینکه نماز را خواندند گاوی هم قربانی کرد و با آنها خورداند و مشروب فراوانی نوشاند سپس دستور داد آدم‌های آنها را بگیرند و بزنجیر بکشند و پس از آن سروریشان را تراشید و شب آنان را در ازای رخت و لباس به‌ناخدای یک کشتی ترک فروخت. با اینهمه چون وجه کافی برای معشوق

بقیه حاشیه در صفحه بعد

واجد محسنات ممتاز جسمانی بودند فاقد هرگونه مزایای دلپذیر اخلاقی بشمار میرفتند. ایشان دارای خوی وحشی، جاهل و پایند به

بقیه حاشیه از صفحه قبل

و مخارج عروسی نشد این ببر خون آشام زن خود را نیز برداشت و بهمان کشتیها فروخت. (ایضا صفحه ۱۸۴)

«هنکام عبور من از آکالزیکه گفته میشد که ترکان قصد دارند این سرزمینها را متصرف شوند و پادشاهی بر آن بگمارند زیرا برای جلوگیری از جنگهای دائمی که موجب نقصان فاحش سکنه آنجا میشود چاره‌ای جز این بنظر نمیرسید. (ایضا صفحه ۳۳۰)

گرچه با ذاتاً باهوشند و اگر علوم و فنون را بیاموزند مردمان دانشمند و استادان بزرگی از ایشان برمیخیزند ولیکن چون تعالیم بدی بدانان میدهند و در پیرامون خود جز سرمشق‌های بد نمی‌بینند نادان و بسیار کینه‌توزند و هرگز طغی و بخشش ندارند ارباب کلیسا هم همچون دیگر مردم مست می‌کنند و در منزل خود کتیزگان زیاد دارند که با آنها روابط نامشروع برقرار می‌سازند. این موضوع ناپسند هم بشمار نمیرود زیرا رسم عمومی بر این جاری شده است و حتی آنرا مجاز تلقی می‌کنند. (ایضا - جلد دوم صفحه ۴۱)

زنان مهنگرلی آداب‌دان و تربیت شده و خوش تعارفند ولی از این جنبه‌هایشان که بگذریم مودبترین زنان روی زمین یعنی مفرور و متفرعن و خدار وریا کار و بی‌حیا و با قسوت میباشند. ایشان برای فاسق بازی و حفظ و راندن معشوقهای خود از هیچگونه مکر و مودبگری ابا ندارند. این صفات زشت و ناهنجار باز در مردان بیشتر از زنان دیده میشود: از هیچگونه بدجنسی بری نیستند و دستبرد زدن و سرقت جزء تربیت اولی‌آنان محسوب می‌شود و پیوسته در اندیشه این کارند و آنرا نوعی شغل و سرگرمی و افتخار و عزت برای خود می‌شمارند. باخشنودی و سرافرازی فوق‌العاده از دستبردهائیکه زده‌اند سخن می‌گویند و مورد تمجید دیگران هم قرار می‌گیرند و از این راه آبرو و افتخار بزرگی جهت خود فراهم می‌سازند.

قتل و آدمکشی و دروغ را از اعمال نیک می‌دانند. در مهنگرلی کنیزداری و زنا و تعدد زوجات و رابطه با محارم و افعال نظیر آن را اعمال پسندیده می‌شمارند و زنهای یکدیگر را میربایند و بدون پروا با عمه و خاله و برادرزاده و خواهرزاده

خرافات، هرزه و تباه و همچنین عاطل و عاری از ایمان درست بودند .
قسمت عمده سرزمین مینگرلی که همان کلهخیدای قدیم میباشد
پوشیده از جنگل است چنانکه بنظر میرسد سراسر آنرا جنگل فرا گرفته

بقیه حاشیه از صفحه قبل

خود ازدواج می کنند . هر کس می تواند در همین حال دارای دوزن باشد و برخی هم سه
زن دارند ، صیغه هم که هر قدر بخواهند مانعی ندارد و زنان و شوهران در این باره
چندان سخت نمیکهرند . بین زن و شوهر حسادت بسیار اندک است و هر گاه مردی زن
خود را با فاسقش خافلگیر کند معمولاً بچیران این عمل يك بچه خوك از او
تاوان می گیرد و بهمین اکتفا می کند و بچه خوك را هم فاسق و شوهر وزن بد کار
سه نفری با هم می خورند . شگفت آور اینست که این ملت بد کار ادعا می کند که
تعدد زوجات و رابطه با کنیزان کار خوبی است چه از این راه شخص صاحب اولاد کثیری
می شود و می تواند آنها را در ازای پول نقد یا خوراک و پوشاک بدیگران بفروشد . معذک
این موضوع در مقام مقایسه با کار دیگر ایشان ناچیز جلوه میکند و این قسوت عبارت
از این است که عقیده دارند وقتی کسی وسیله تأمین معاش فرزندان خود را ندارد کشتن
اطفالی که تازه متولد می شوند و بیمارانی که از آنها قطع امید شده است نیکو کاری
و عمل خیر بشمار می رود . (سفرنامه شوالیه شاردن - جلد دوم صفحه ۱۷۰)

« مینگرلیها و همسایگانشان در خوردن مشروبات الکلی افراط می کنند و

دائم الخمرند . » (ایضاً صفحه ۱۷۹)

« این طوایف بقدری کاهل و بی حمیتند که تصور آنرا هم نمی توان کرد »

(ایضاً جلد دوم صفحه ۱۶۰)

تقریباً عموم اهالی مینگرلی از زن و مرد وحتى اغنیاء و بزرگان آنها بیش از يك
پیراهن و شلوار ندارند و یکسال هم با آن سرمیکند و در طول این مدت فقط سه بار
آنها را میشویند . (ایضاً صفحه ۱۷۷)

« بعلمت آن من با اینهمه تفصیل از شکل ظاهری وصفات گرجیها و شاهزادگان
آنها گفتگو میکنم که بدبختانه هیچ سخن تمجید آمیزی از دانش و فضل و صفات معنوی
ایشان نمی توان گفت .

« کتاب طوایف قفقاز - تألیف: ژان بود نست »

هوای آنجا گویا پیوسته بارانی است و در تابستان تابش آفتاب گرم بر زمین مرطوب تولید تب و ناخوشیهای دیگر میکند که در نتیجه هم از عده سکنه کاسته میشود و هم موجب کاهش طول عمر انسان است و برای آنکه تا حدی تأثیر زیان بخش چنین هوایی تعدیل بشود اهالی منگرلی قسمت عمده وقت خود را صرف گردش و ورزش در هوای آزاد میکنند، نجبای ایشان بیشتر بکار شکار میپردازند در آنجا شهر ویا محلی مانند منگرلی دیده نمیشود بجز دو دهکده که در ساحل دریا است، خانه‌هایی ساخته شده است که آنها را بر دیرک‌هایی که بزمین فرورفته بنا کرده‌اند و در سراسر آن امیرنشینهایی دو بدو و سه سه پراکنده‌اند و در صورت پیش آمد جنگ داخلی یا هجوم خارجی مردم بداخل یکی از ده قصری که در درون جنگل واقع‌اند میروند و جنگل بعدی انبوه است که فقط برای کسانی که بلد همراه داشته باشند و از داخل آن نیز مقاومتی بعمل نیاید امکان نفوذ هست.

گرجستان همه چیزهای طبیعی را که موجب رفاه و خوشبختی کشوری میشود فراهم دارد، هوای آن خشک و در زمستان خیلی سرد است و اگر تابستان هوا سخت گرم بشود پناه بردن بکوهستان‌های مجاور کار آسانی است، زمین را باید با وسایل مصنوعی آبیاری کنند ولی آب فراوانی از رودخانه کور فراهم میگردد نام کوروش پادشاه فاتح ایران از این رودخانه آمده است. پس از آنکه زمین را آبیاری کردند انگور بعد وفور میروید و تقریباً از همه نوع میوه و همچنین احشام و حیوانات شکاری در آنجا فراوان است. در رودخانه کور دریای مازندران ماهی سفید و هم ماهی اقیانوس فراوان است از انگورهای

کاختی (*) بهترین شراب آسیا با قیمتی آنقدر مناسب ساخته میشود که در دسترس فقیرترین افراد قرار دارد. چنین سرزمینی البته خیلی آسان طمع همسایگان قوی را تحریک میکند و بهمین دلیل است که غالباً زیر تابعیت یکی از دو کشور همسایه بوده است. شاه اسمعیل ایران، گرجستان را مجبور ساخت که باو باج بدهد و نفراتی گروگان بدربارش بفرستد این باج تا زمان فرزندش شاه طهماسب دوم دوام داشته ولی بعد از وفات او گرجیها از قید فرمانبرداری ایران بیرون رفتند^۱ لیکن بزودی باز بوسیله شاه عباس کبیر که به گرجستان لشکر کشید و قیصر گرجستان را اسیر بمازندران فرستاد^۲ و سپس او را در شیراز بقتل رسانید تجدید گردید.

بعد از شاه عباس گرجیها بار دیگر سعی کردند از تابعیت ایران آزاد شوند ولی سردار شاه صفی آنها را در چندین نبرد مغلوب کرد و آن سرزمین را مجدداً بوضع سابق برگرداند و قلعه گرمی را برای ترس و تهدید تفلیس بنا کرد. این شهر پایتخت گرجستان بردامنه کوهی واقع است و در حال حاضر در دو ساحل رودخانه کورا ساخته شده است، دیر زمانی تمام تفلیس بجز طرفی که به رودخانه محدود شده بود بوسیله دیوارهای مستحکم و قشنگی محصور بوده است، از سمت جنوبی قلعه بزرگی که بر دامنه کوه ساخته شده مشرف بر آنست که ورود بان مختص ایرانیها بوده است این قلعه بسال ۱۵۷۶^۳ که گرجستان در

* - ولایتی است در گرجستان شرقی در پای جبال قفقاز که تا کنونهای

معروف دارد.

(۱) شاردن جلد دوم صفحه ۴۹

(۲) > > > > >

(۳) > > > > > ۷۴

تصرف ترکها بود بنا شد و ایشان قلعه‌های دیگری در این امیرنشین بر پاساختند. قدرت ایرانیان در آنجا هیچوقت باندازه کافی اساس محکمی نداشته که حکومت آن توانسته باشد بر خلاف میل گرجیها مستقلاً اقدامی بکند و نوشته‌اند که در دوره تسلط ایران شراب و گوشت حیوانات ممنوع شده در کوچه‌ها فروخته میشده و در تفلیس حتی یک مسجد هم نبوده است در درون حصار قلعه فاتحان، عبادتگاه کوچکی ساخته شده بود تا مسلمانان در آنجا نماز بگذارند گرجیها نمیتوانستند وارد قلعه شوند و سرانجام که کار ساختمان مسجد با تمام رسید موقعی که صدای شدید مؤذن از مناره آن بلند شد نفرت مسیحیان تحریک گردید و از خارج، آن بنای مغضوب را چنان سنگ باران کردند که مؤذن برای نجات خود مجبور بفرار شد و دیگر هم بالای منار نرفت، احساسات مذهبی در آنجا خیلی شدید است و میتوان تصور کرد که هیچیک از مردم گرجستان آسان از مذهب پدران خود باز نمیگردند ولی نویسنده معتبری^۱ برای ما روایت کرده است که قسمت عمده بزرگان گرجستان تظاهر بدین اسلام میکردند.

خانواده سلطنتی بقراط اظهار میداشته‌اند که نسبت آنها به داود پادشاه اسرائیل^۲ میرسد و از قرن ششم مسیحی بر تخت پادشاهی

(۱) سرجان شاردن وزیر مختار پادشاه چارلز دوم در قلمروهای هلندی.
(۲) کتاب «ماوراء قفقاز» تألیف بارن هکست هازن صفحه ۱۲۱
در سال ۵۷۵ مسیحی اولین فرد خانواده باکرانی پادشاهی رسید جانشینهای او تا سال ۱۸۰۰ که تسلیم روس شدند سلطنت خود را حفظ کرده بودند، باکرانی‌ها اعیان ابراهیم از نسل اسحاق‌اند. اولین کسی که از این خانواده به ارمنستان آمد شومبات بود وقتی که امیر بنت النصر شد یکی از اخلاف وی باکرات مشهور بوده که در عهد پادشاهی Valaroacea مهزیسته و بمناسبت پرهیزکاری ممتاز و خدمات شایانش از جانب آن پادشاه لقب باکرات (بقراط) یافته تمام افراد خانواده او از آن زمان عموماً بعنوان باکرانی معروف‌اند.
تاریخ ارمنستان تألیف کشیش چامیش

گرجستان جلوس کرده‌اند دعاوی سلطنتی این سلسله مورد رعایت فاتحان امیرنشین مزبور بود و آنها فقط توقع باج داشتند در دوره تسلط ترکها شهریاران گرجستان به نگاهداری آیین مسیحی خود مجاز بودند و همین آزادی را ابتدا فرمانروایان ایرانی هم بایشان اعطا کرده بودند ولی پس از وفات قیصر گرجستان بین دو فرزند او برای جانشینی پدر اختلاف افتاد و بمنظور یآوری یا داوری هر دو بشاه ایران مراجعه کردند، درخواست برادر کهنتر زودتر به اصفهان رسید و وعده جانشینی پدر یافت بشرط آنکه بدین اسلام درآید، با این شرط او حاکم گرجستان شد و تا وقتی که آن سرزمین تابع ایران بود یکی از شاهزادگان بقراطی که قبول اسلام میکرد نائب‌الحکومه یا والی شاه بود ولیعهد را گروگان در اصفهان نگاه میداشتند. در دوره این شهریاران تفلیس شهری دلپذیر و پرجمعیت بود در آنجا تجار و بیگانگان از کشورهای بسیار پیوسته جمع بودند قیصر گرجستان تفلیس را مقر خود ساخت و درباری متناسب مقام خود در آنجا برپا کرد.

آشفتگی که بعد از مرگ نادرشاه پدید آمد فرصتی برای والی گرجستان فراهم ساخت تا خود را از زیر فرمان دولت ایران خارج سازد و حتی به قسمتی از این سرزمین نیز تجاوز کند. هراکلیوس پیش بینی کرده بود که اگر ایران بار دیگر زیر فرمان شاه نیرومندی متحد گردد ممکن است این اقدام برای او سخت گران تمام شود از اینرو برای جلوگیری از چنین پیش آمدی پیمان اتحاد محکمی تهاجمی و دفاعی با ملکه امپراتور روسیه بست. در سال ۱۷۸۳ عهد نامه‌ای بامضا رسید که بموجب آن شهریار گرجستان هرگونه ارتباطش را با ایران قطع و خود را تحت الحمایه کاترین ملکه فرمانروای روسیه اعلام کرد ملکه

هم‌مقابلاً تعهد نمود که از خود او و جانشینانش هراکلیوس فرزند تیموراس حمایت کند و نه فقط تصرف قلمرو کنونی پادشاه گرجستان بلکه اراضی تسخیری آینده او را هم تضمین نماید .

وقتی که لطفعلی خان حریف دلاور آقامحمد خان از بین رفت و رئیس خاندان قاجار فرمانبرداری ایالات جنوبی ایران را تأمین کرد در صدد برآمد برای تشبیه قیصر گرجستان اقدام کند و پیش از اینکه بآن حدود رهسپار شود به هراکلیوس اخطار فرستاد که به اطاعت سابق برگردد و باج مقرر را بپردازد و برای عرض احترامات در دربار او حاضر شود و سوگند وفاداری یاد کند. هراکلیوس پاسخ داد که فقط فرمانبرکاترین دوم روسیه است، آقامحمد خان نمیخواست از حق کشور خود برگرجستان صرف نظر کند و تجاوز روس را تحمل نماید از نیرو قوای زیاد فراهم ساخت و در بهار سال ۱۷۹۵ بفرماندهی شصت هزار تن از تهران راه اردبیل را پیش گرفت و در این شهر لشکر خود را سه قسمت کرد، یک دسته را از راه دشت مغان بداغستان فرستاد تا امیران آن ناحیه را مجبور به سوگند وفاداری کند و باج‌های عقب مانده را دریافت دارد این عده بدون مانع پیش رفتند و دستورهایی را که داشتند اجرا کردند دسته دوم عازم ایروان شد که باطاعت قیصر گرجستان در آمده بود پانزده هزار تن گرجی بفرماندهی پسر هراکلیوس از آن شهر دفاع میکردند قسمت سوم تحت فرماندهی مستقیم خود آقا محمدخان بودند که با آنان بمحاصره شیشه که ارتفاعاتی مستحکم در نزدیکی رودخانه ارس در ایالت قراباغ بود پرداخت و در آنجا با مقاومت شدید و دور از انتظاری برخورد کرد و چون نتوانست با همه کوشش خود آن قلعه را تسخیر سازد و یا عزم حاکم آنجا ابراهیم خلیل

خان را بوسیله وعده و وعید سست کند قوایی برای محاصره قلعه گذاشت و خود بقصد پیوستن به لشکر دوشش که در ایروان بودند حرکت کرد. این شهر کرسی ایالت ارمنستان و در جلگه‌ای وسیع و پر آب در چند میلی دامنه آزارات واقع است قلعه آنجا که بوسیله ترکهادرسال ۱۵۸۲ ساخته شده وضع دفاعی قدیمی داشت با سه حصار گلی یاخشت خام که برجهایی در اطراف آن واقع بود و باخندقهای باریکی تقویت میگردد و بر رأس پرتگاه تند و عمیقی قرار داشت رودخانه‌ای از کنارش جاری بود که قصر حاکم ایالت در ساحل آن واقع بود، در آن قلعه فقط ایرانیان اجازه اقامت داشتند و آرامندایکه موقع روز در آنجا کار و رفت و آمد میکردند مجبور بودند شب بخانه‌های خود در شهر بروند. نگهبانان عادی این قصر دو هزار تن بودند شهر ایروان در تیررس توپ آن قرار داشت این محل در سال ۱۶۰۴ بدست ایرانیان افتاد و بوسیله ایشان مستحکم گردید و نه سال بعد در برابر محاصره ترکها که چهار ماه طول کشید نیک مقاومت کرد ولی مردم آن بزودی آنجا را از دست دادند، در زمان پادشاهی شاه صفی مجدداً بدست ایرانیان افتاد و در دوره هرج و مرجی که پس از قتل او پیش آمده را کلیوس قیصر گرجستان آنجا را تسخیر کرد.

لشکر آقامحمد خان باوسایل درهم شکن جنگی مجهز نبود و بنابراین نتوانست شهر ایروان را تحت تأثیر قرار دهد، در این وضع او در صدد برآمد که برخلاف اصل جنگاوری که هر سردار متهاجمی را از وا گذاشتن محل مستحکمی در پشت سر منع میکند رفتار نماید او قسمتی از لشکریان خود را برای محاصره پایتخت ارمنستان گذاشت و با بقیه قوای خود بسمت گنجه یا الیزابت پل جدید تاخت و در همان

شهری که لشکر اول وی آنرا تصرف کرده بود و تا آن موقع مأموریتش را در شیروان و داغستان انجام داده بودند بآنان پیوست ، پادشاه گرجستان با نیرویی که از یک چهارم قوای دشمن متهاجم تجاوزنمیکرد بجلوگیری لشکر ایران آمد گرجیها با کمال رشادت نبرد کردند ولی ایرانیان هم متقابلاً شجاعت بسیار نمودند و شکست در قوای گرجستان افتاد ، قیصر ناچار به تاختی عقب نشست همان محلی که قسمت عمده اهالی تفلیس نیز از دنبال او رفتند ، شاه قاجار وارد شهر شد لشکر او بمقاومتی برنخوردند از سکنه آنجا آنهایی که در انتظار تصادف با او مانده بودند پیران و عاجزان قتل عام شدند و جوانان پسر و دختر که بالغ بر پانزده هزار تن بودند به اسارت افتادند شهر غارت شد خانه ها را آتش زدند و ارگ شهر ویران گردید .

بعد از این واقعه لشکر ایران از آنجا عقب نشینی و از راه جلگه کور دشت مغان به تهران مراجعت کرد چون خبر سقوط تفلیس به ایروان رسید حاکم آنجا بفرمانده قوای ایران تسلیم گردید ولی حاکم شیشه که شخص پردلی بود بمقاومت در مقابل قدرت شاه ادامه داد ، آقامحمد خان در سر راه به شوماخی که شهر عمده ایالت شیروان است رسید و در ویران کردن آنجا همدستی کرد این شهر سابقاً کرسی ایالت مستقلی بود نویسنده اروپایی ، شرحی در باره آنجا برای ما بیادگار گذاشت حاکی از اینکه شهر مزبور محلی بوده که در دوره شکوه و آبادی خود ظاهر دلپذیری داشته است . حملات متوالی لزگیهای همسایه و پیش آمد زلزله پی در پی در ویرانی شوماخی کاملاً مؤثر افتاده ولی

این شهر تا سال ۱۸۶۰ پیوسته مرکز عمده حکومتی بوده که بعداً تبدیل به بادکوبه شده است. شوماخی فعلاً بصورت غم‌انگیز انبوه خانه‌های ویران در آمده که عده کمی از اهالی سابق آن در آنجا باوضع سختی گذران میکنند. شاه قاجار از آنجا بسوی پایتخت خود رفت و سرانجام حاضر شد تشریفات تاج‌گذاری عمومی بعنوان پادشاه ایران را در تهران انجام دهد^۱ ولی بر طبق روایت تاریخ نویسان ایرانی ده سال پیش از آن در استرآباد تاج‌گذاری کرده بود.

ضمناً دولتی که قیصر گرجستان برای همدستی خود انتخاب کرده بود در صدد تدارکاتی برای اثبات تجدید نفوذ خود برآمدها کلیوس، حاکم روسی ایالت مجاور را از پیشنهادهایی که شاه ایران کرده بود باخبر ساخت ولی این مأمور انتظار نداشت که تهدید شفاهی آقا محمد خان آن قدر زود بصورت عمل در آید تفلیس تسلیم شد و در حالی که شیشه و ایروان هنوز در عقب لشکر او استقامت مینمودند وقتیکه ملکه کاترین از مآوقع اطلاع یافت بفرمانده قوایی که در مرز مستقر بود فرمان داد به شهر دربند که بهمین جهت تقویت شده بود حمله ور شود. در جلو حصار این شهر لشکر روس زمستان سال ۹۶ - ۱۷۹۵ را گذرانید و در بهار ۱۷۹۶ کنت والرین سوپوف با نیروی جدید از رودخانه ترك عبور کرد. این سردار روسی که خدمات درخشانی بفرماندهی پوتمکین در محاصره بندر انجام داده بود درین هنگام سی و پنج هزار تن زیر فرمان داشت و پس از آنکه بر قسمتی از حوالی دربند تسلط یافت باین شهر اخطار فرستاد که تسلیم شود و تهدید کرد که در صورت مقاومت بر آنجا خواهد تاخت پس از اینکه دربند را گرفت

لشکر روس. بطرف بادکوبه حرکت کرد و یک نیروی دریایی چهار هزار نفری در جزیره کوچک ساری نزدیک لنکران مستقر گردید .
از آن محل ایالت گیلان مورد تهدید قرار گرفت ولی اقدامی که برای دست یابی برانزلی بندر شهر رشت شده بود بمقاومت موفقیت آمیز برخورد. پس از تسلیم بادکوبه قوای روس فصل تابستان را به ارتفاعات شوماخی عقب نشینی کردند، در ماه اکتبر کنت والرین سوپوف آن شهر را بتصرف در آورد و از آنجا عده ای بسمت جلگه گورا فرستاد و فرمان داد گنجه را اشغال و بطرف تفلیس پیشروی کنند ولی هنوز مجال اجرای این دستورها پیدا نشده بود که خبر مرگ ملکه روسیه به لشکر روس رسید و بدنبال آن فرمان عقب نشینی آمد، سردار روس در نتیجه به عده ای که پیشروی کرده بودند دستور مراجعت داد و از فتوحات خود غیر از قلعه های مهم بادکوبه و در بند دست کشید .

آقامحمد خان دعاوی ایران را در خواستن باج از قیصر گرجستان تثبیت کرد اینک فقط یک قسمت آخر از سرزمین دوره صفویه غیر از افغانستان مانده بود که هنوز تحت نفوذ شاه ایران در نیامده بود. شاه رخ میرزا نواده ناپینای شاه سلطان حسین و نادر از موقعیکه احمدشاه سدوزی بر تخت امارت خراسان نشست از جانب مدعیان متعدد سلطنت ایران مالک بی دردسر این قسمت از متصرفات اجدادش باقی مانده بود، محمد حسن خان قاجار، آزاد افغان و کریمخان زند بایکدیگر زدو خورد کردند ولی هیچگاه مزاحم فرمانروای چهارمین ایران نشدند و شهریار ناپینا در ظرف هفت سال جنگی که آقا محمدخان با شاهزادگان زند بمنظور تسلط بر ایران براه انداخته بود دچار درگیری نشد سرانجام نوبت او نیز فرا رسید و بی آنکه از جانب این شهریار کمترین جسارتی

ابراز شده باشد آقا محمد خان برضد او لشکر کشید و به بهانه اینکه قصد زیارت مشهد دارد حرکت کرد ، شاه قاجار بقدری علاقه مند تکمیل متصرفات ایران بود که لشکر کشی خراسان را حتی به علت عمده مقاومت در مقابل قشون روس در ساحل غربی دریای خزر به تأخیر نینداخت. در همان چینی که کنت والرین سوپوف از رودخانه ترك میگذشت آقا محمد خان نیز بعزم استرآباد از تهران حرکت کرد و قبل از آنکه بسمت مشهد پیشروی کند مدتی در آنجا برای سرکوب ترکمنها توقف نمود .

شاهرخ میرزا در وضع و حالی نبود که بتواند از پیشرفت قوای مهاجم به قلمرو حکومت خود جلوگیری کند از اینرو به پسران خود توصیه کرد که در صد نجات خویش باشند و خودش نیز با همراه آوردن هدایای گرانبها که بمنظور نرم کردن شاه قاجار بود تا دو منزل به استقبال رفت. پادشاه قاجار ابتدا فقط تقاضا کرد که احتیاجات لشکریانش از جهت آذوقه و پول تأمین شود ولی در ورود به مشهد بدون درنگ مهر های دولتی و خزانه سلطنتی را خواست و خواستار شد که در مساجد بنام او خطبه و دعا بخوانند .

مشهد کرسی خراسان بواسطه داشتن بارگاه امام رضا مشهور است و هر سال بیش از پنجاه هزار تن زیارت آنجا میروند و از درآمدهای آن روزانه هشتصد تن اطعام میشوند. صحن چهار گوش این بارگاه در حدود یکصد و پنجاه پای مربع^۱ و با سنگ های تراشیده مفروش میباشد در وسط آن کوشک قشنگی است که نادر شاه ساخته و مطلقا است بر بالای آن

(۱) کتاب فریه . یادداشتی از اقامت سه ساله دیپلماتی در ایران و سفر

منبع آب وضو است در سه سمت آن چندین شاه‌نشین در ده سانتیمتری سطح زمین دیده میشود، دیواری با ارتفاع زیاد و دروازه‌ای در هر سمت دارد که مدخلش از کاشی‌های آبی و کتیبه‌های سفید و طلایی پوشیده شده است، بر رأس دروازه غربی آن محفظه سفیدی برای مؤذن و در قسمت خارجی آن مناره بسیار بلندی است که آنچه در وصف آن گفته شود مبالغه نیست حروف کتیبه‌ها بسیار زیبا کنده شده است نوارچوبی زیرین آن که در حدود بیست پا است و همچنین ستون سبک وزنی که نصف آن ارتفاع دارد و روی آن واقع است مطلا است، این قسمت را شاه عباس ساخته است از وسط سمت شرقی این صحن زائران بوسیله دو در بزرگ به بارگاه داخلی که شامل قبر مرمری امام رضا است وارد میشوند دور آرامگاه ضریح نقره و طلا است بعد از این دو در دو در کوچکتر است که از طلا و جواهر گرانبها مزین شده است بارگاه درونی گنجایش سه هزار تن دارد و بر رأس آن گنبدی است که سراسر پوشیده از طلا است دو مناره در دو طرف آنست که آنها نیز کاملاً مطلا هستند در عقب گنبد طلایی گنبد کوچک دیگری برنگ آبی روشن است و آن علامت بنای مسجد دیگری است که صحن چهارگوش آن از صحن شاه عباسی بزرگتر است در قسمت شرقی این مسجد گنبد بزرگ آبی رنگی است که جلو آن دو مناره رفیع مفروش با کاشیهای آبی است .

بواسطه وضع آشفته عمومی و حکومت وارفته اینکه در سراسر ایالت خراسان بوده حمله اقامحمد خان در آن میان مایه خوشوقتی عامه شد؛ شاهرخ حاضر بود بجز پول و جواهرات خانوادگی آنچه اقامحمد خان میخواست انجام بدهد در صورتیکه بچنگ آوردن این جواهرات از مقاصد اصلی حمله شاه قاجار بخراسان بود که برای اجرای منظور خود

از بکار بردن هیچ وسیله‌ای فروگذار نمی‌کرد آقا محمدخان اطمینان داشت بیشتر جواهراتی را که نادرشاه از دهلی آورده بود در تصرف شهریار نایبنا است و غنایم فاتح هند لابد در دست نسل دوم و سوم اوست شاه‌رخ را فرآشهای شاه دستگیر کردند و بچوب بستند ولی چون این تنبیه برای تسلیم جواهرات دل‌بند شاه‌رخ مؤثر نیفتاد چندجای بدن او را آهن‌سوز کردند، شاه‌رخ در اثر تب‌سوزانی رفته‌رفته ناچار به تسلیم گشت و در اثر شکنجه یاقوت بسیار درشت او نیز کشف شد و شاه فوری فرمان داد که جواهرات را برای حمل به تهران بسته‌بندی کنند. پادشاه قاجار فرمان‌روایی سراسر خراسان را احراز کرد و شهریار پیر و نایبنا و گروگان‌های دیگر را همراه برد و عازم تهران گردید و سربازانی در حدود دوازده هزار تن در مشهد باقی گذاشت. در راه مرگ شاه‌رخ پیر را که هنوز از درد مینالید از نگرانی بی‌حرمتیهای بیشتر بدست آن غارتگر وحشی خلاص کرد.

در ورود به تهران در سپتامبر ۱۷۹۶ آقا محمدخان سپاهیان خود را مرخص کرد که فصل زمستان پخانه‌های خود بروند و بهار آینده مجدداً زیر پرچم او جمع شوند، موقع زد و خورد گرجستان پادشاه قاجار همه نفرات روس را که در تفلیس امیر ساخته بود بقتل رسانید و دستور داد تمام افراد آن ملت را که در انزلی، سالیان، بادکوبه و در بند بودند دستگیر کنند، در نتیجه بیست و هفت تن ملاح را زنجیر و روانه تهران کردند بعد از ورود آنها به پایتخت اولین مجازاتشان این بود که مجبورشان کردند چشم چهل تن ایرانی را که از خدمت سربازی خودداری کرده بودند دریاورند سپس آنها را در شهر سرگردان رها کردند تا بوسیله اعانه از آرامنه محدود ساکن شهر اعاشه کنند آقا

محمدخان یک هفته پس از بازگشت از خراسان خشم و غیظی را که بواسطه پیروزیهای کنت والرین سوپوف دراوتولید شده بود درباره این ملاحان تیره بخت فرونشاند باین معنی که همه آنها را دستگیر و خفه کردند (۱).

سیاح فرانسوی که هنگام آن کشتار در تهران بوده تعریف میکند که او نزد حاجی ابراهیم صدراعظم آقا محمدخان ابراز تعجب کرد که چگونه خودشاه بیدرنگ برای جبران شکست، لشکر نکشیده و فقط در صد انتقام از آن چند تن روسی برآمده بود جواب شنید که شتایی در آن باب مورد نداشته چون فرمان این بود که در فصل زمستان عملیات جنگی عمده ای شروع نشود و با فرارسیدن بهار چند ماهی پیش برای راندن مسکویتها بمناسبت جسارتی که کرده بودند لازم نبوده است. این حرف فقط لاف و گزافی بود و حقیقت امر این بوده است که شاه قاجار نمیتوانسته در مدت زمستان لشکری را که در حدود ۷۰ هزار تن بودند آماده جنگ نگاه دارد بعلاوه سپاهیان او نیروی کافی برای عقب زدن قوای روس نداشتند و اگر هم زد و خوردی میان آنها اتفاق می افتاد ایرانیها مجبور بودند در مقابل سربازان ورزیده و فاتح بندر و اسمعیل عقب نشینی کنند. سیاح مزبور از جانب جمهوری فرانسه نزد صدراعظم آقا محمدخان مأمور بود، منظور از این مأموریت از قرار معلوم دو موضوع بوده یکی تحقیق در اینکه استقرار مفید مبادله بارگانی بین ایران و فرانسه امکان داشته است یا نه دیگر اینکه او سعی کند ایرانیان و عثمانیها را در اتحادی بر ضد روس وارد سازد، صدراعظم بهر دو مطلب جواب مساعد داد ولی

رفع موانع بسیاری که در راه استقرار روابط بازرگانی بین ایران و فرانسه وجود داشته‌آسان نمی نمود. سابقاً دو عهدنامه بین طرفین امضا شد که تجدید اعتبار آنها سودمند بنظر نمی رسید بعلاوه مانند سابق تأمین حمایت مؤسسات فرانسوی در اصفهان و شیراز و سواحل خلیج فارس حاصلی نداشت چون هرج و مرجی که ایران دچار آن شده بود آنقدر طولانی و اثراتش بقدری در اذهان تازه بود که بنظر تجار اروپایی یا مؤسسات آنها احتمال برخورداری از حمایت کافی در آن کشور فاقد استقرار، بسیار بعید می نمود. راجع بمنظور دیگر آن مأموریت که سعی در اتحاد ایران و ترکیه برضد روسیه شده باشد صدراعظم ایران به اظهارات نماینده گوش موافق فراداد و از طرف سلطان خود وعده کرد سفیری به قسطنطنیه گسیل دارد.

آقامحمدخان در سراسر قلمرو خود نظم برقرار ساخت، راهها برای مسافران و کاروانها امن شد مالیاتها منظم دریافت می گردید و گروگانهایی که از جانب امیران دوردست در اختیار بودند برای الزام فرمانبرداری آنها نسبت به شاه وسیله کافی بشمار می رفتند اما در باطن این ظاهر آرام نارضامندی از فکر تسلط و حکومت و بلکه ترس و نگرانی ناشی از وجودی که بنا بر عادات ایرانی نیز وضع صوری اومانع کافی احراز تخت و تاج پادشاهی بود وجود داشت این احساسات که خیلی طبیعی بود شاید هیچگونه اثر مثبتی تولید نمی کرد بشرط آنکه سفاکی دیوانه وار خود آقامحمد خان موجب آن نمی گردید. وی غافل از عبرتهای بسیاری بود که تاریخ کشور او شاهد آن بوده و بیخبر از این بود که حتی صبر و تحمل مردم ایران حدی دارد و موقعی که افراد از جان خود ایمن نباشند در صدد چاره بر خواهند آمد. پادشاه بی فکر در رفتار

ظالمانه و قساوت آنقدر افراط کرد که سرانجام جانش با خنجر قاتل در نیمه شبی برباد رفت .

در بهار سال ۱۷۹۷ آقامحمدخان تهران را برای آخرین بار ترك گفت و لشکر خود را بسوی رود ارس هدایت کرد، در حدود چند میلی این رودخانه با و اطلاع دادند که حاکم قلعه شیشه را در ایالت قراباغ سکنه آنجا مجبور به متار که مقام خود کردند و شاه ناچار شد خود به تسخیر آن محل برود، برای این منظور با پیاده نظام بساحل ارس رسید رودخانه عمیق و جریان آب بسیار تند بود بوسیله قایق فقط حمل نفرات محدودی در هر نوبت امکان پذیر بود پادشاه فرمان داد لشکرش از رودخانه بگذرند سربازانی که از وجود جریان شدید آب ترس بخود راه نداده بودند در واقع تن بخطر غرق شدن دادند چون خوف از گوری پرآب در نظر آنها از بلای پادشاه سنگدل بدتر نبود ازینرو برای عبور هیچ تردیدی نکردند و عدهای کافی بآن طرف رودخانه رسیدند ، آقا محمدخان بوسیله این عده توانست قلعه شیشه را تسخیر کند و تقدیر این بود که عمر او هم در آن محل بسرآید . بواسطه تقصیری جزئی وی دو تن از نوکران شخصی خود را محکوم به مرگ کرد ولی چون شب جمعه بود شاه اجرای حکم را تا بامداد روز بعد عقب انداخت یکی از این دو تن پیشخدمت باشی شاه بود و میگویند باین مرد اجازه داده شده بود که در عین محکومیت بمرگ خدمت معمولی خود را انجام بدهد این نوکر که نامش صادق بود همراه نوکر دیگر که قرار بود صبح اعدام بشود نیمه شب به چادر شاه رفتند و با همدستی شخصی سوم بزندگی شاه خاتمه دادند .

تاریخ نویس ایرانی ، تعریف کرده است که آخرین حرف آقا محمدخان سرزنش قاتلان خود بود که چرا او را در آن موقع کشتند که در نتیجه آن حتی یک تن از سربازانش امید رهایی از چنگ دشمن را نداشتند. قاتلان پس از آن جواهرات شاهی را ربودند و آنها را به صادق خان شقاقی یکی از سرداران شاه که بآنها امان داده بود تسلیم کردند .

آقا محمدخان موقع وفات پنجاه و هفت سال داشت و از تاریخ فوت کریمخان که در سال ۱۷۷۹ اتفاق افتاده بود بر قسمت عمده سرزمین ایران هجده سال و دو ماه سلطنت کرد .

در بررسی زندگانی و سیرت این پادشاه باید وضع و محیطی را که او تابع آن بوده و اخلاق مردمی را که با آنها سروکار داشته چنانکه شایسته است مورد توجه قرار داد . وی سردار موروثی نیرومند ترین قبیله ایران شمار می رفت و نخستین هدف زندگانی او سربلندی وضع قاجاریه بود، ابتدا تمام افکار او قویاً و پیوسته توأم با کینه جویی نسبت بطایفه رقیب خود زندیه بود و تأثیر آن همه لطف و نوازشی که خود و خانواده پدرش از کریمخان دیده بودند برای رفع این احساسات بقدری ناچیز بود که همینکه سرانجام بر دشمنان موروثی خود کاملاً چیره شد دستور داد نعش کریمخان را از قبر بیرون آوردند و زیر درگاه قصر او در تهران جا دادند تا در حین رفت و آمد از عبور بر روی آن خشنودی خاطر حاصل کند. مانند ریچارد یورک میخواستند شمشیرش برای آن کسانی که خواستار فنای خاندان او بودند اشک خون فروریزد، نادرشاه پدر بزرگ او را کشته بود عادل شاه نواده نادر سوزناک ترین

زخم وحشیانه را در باره خود او روا داشته بود، این لطمه شاید در نظر بسیاری از کسان اثراتی پایدارتر میداشت ولی هرگاه اعمال آقا محمد خان را در نظر بیاوریم که امر داده بود استخوانهای نادر را به تهران بیاورند و در کنار نعش کریمخان بگذارند قابل توجه است که گذاشت جنازه عادل شاه در شهر مقدس مشهد بی مزاحمت بماند، چنین بنظر میرسد که او کینه شدیدتری در باره دشمن عمده خاندان خود ابراز داشته تا نسبت به شخصی که زخم درمان ناپذیری بر شخص خود او وارد کرده بود .

سراسر زندگانی او برای انجام دادن یک منظور عمده یعنی استقرار سلسله خود بر تخت و تاج ایران مصروف شد و چیزهای دیگر فرع بر این هدف بود . شاید بزرگترین مورد از خود گذشتگی که از کسی مانند آقا محمدخان انتظار میرفت این بود که از قصاص خون پدر که بدست رئیس تیره رقیب قاجاریه بقتل رسیده بود صرف نظر کند، او آن قدر عاقل بود که پیش بینی کند خاندانی که دچار نفاق باشد پایدار نخواهد بود و برای آنکه حمایت خالصانه تمام قبیله را متعدهاً تأمین کرده باشد ابتکاراً تیره خانوادگی مخالف را بخشید و در همه دوران پادشاهی نیز بسیاری از افراد آن تیره را بخدمات برجسته قلمرو خود گماشت این رویه عاقلانه نتیجه های عالی در برداشت سرمشقی که آقا محمدخان در این مورد داده بود از طرف جانشینهای او پیروی شد و تا کنون هم (۱۸۶۴) لشکر شاه ایران تحت فرماندهی تیره علیای طایفه قاجاریه است . آقا محمدخان وارث سلطنت ایرانی شد که گرفتار هرج و مرج بود و میدانست که فقط با دست قوی نظم و امنیت در ایران قابل حصول است . این اولین پادشاه قاجار طبعی خسیس داشت ولی

پول در نظر او فقط وسیله رسیدن بمقصود بود دلیل اشتیاق وافر که وی برای دستیابی بتمام جواهرات شاهی که سابقاً بدستگاه سلطنت تعلق داشت نشان داده بود آشکار است چون در دست داشتن آن جواهرات موجب استحکام کار جانشین او میگردد .

تلاش و پشتکاری که از طرف این مرد عجیب در سراسر دوره طولانی عملیات او ابراز شد سزاوار ستایش و تمجید است و دلیل مال اندیشی و عقل او از آن آشکار است که سلطنتی را که بجانشین خود واگذار کرد بجز چند ایالت دور دست که روسیه تصرف کرده بود و جزیره کوچکی در دریای خزر که بدست آن دولت افتاد ، هنوز بی کم و کاست در دست شهریاران قاجار مانده است .

آقا محمدخان بطوریکه قبلاً ذکر شد فقط یک برادر تنی داشت همان برادری که برضد کریمخان قیام کرده بود و موقعی که نزدترکمنها پناه برد آنها او را کشتند . خون این برادر را آقامحمد خان با لشکرکشی ضد آن طوایف قصاص کرد و دشمنی خونی آن دوره بین ترکمنها و قاجاریه تا این تاریخ چندین برابر شده است و اکنون نیز یک لشکر ایران بمنظور سرکوب و انقیاد این همسایگان سرکش در آن حدود سرگرم است . ولیعهد طبیعی آقا محمدخان پسر ارشد برادر دیگر او بود بنابراین از خیلی پیش فتحعلی خان برای جانشینی عموی خود تعیین شده بود و شاه او را برای فرماندهی سپاه و بعداً هم حکومت ایالت فارس ، کوه کیلویه ، لارستان و یزد تعیین کرد .

آقامحمدخان نگرانی داشت که مبادا پس از مرگش پادشاهی برادر زاده او مورد مخالفت برادر ناتنیش جعفرقلی خان واقع گردد که تجربیات و شجاعتش وزن کلی در میان طایفه باو میداده است وسیله ای

را که برای از بین بردن هرگونه نگرانی از این بابت بکار برد بشرح ذیل بود: مادرش را واداشت که این برادر رادر راه اصفهان که وعده حکومت آنجا را باو داده بود تشویق بآمدن تهران کند و به قرآن قسم خورده بود که فقط یکشب بیشتر او رادر تهران نگاه ندارد پس از اینکه بدین وسیله شکارخود را بدام آورد به مأمورانی فرمان داد که صبح روز بعد وقتی که وی از تهران با اصفهان میرفته بقصد کشتن در کمینش باشند با این رفتار وحشیانه شاه برخلاف گراسی ترین اصول قوم و خویشی، شرافت و مهمان نوازی رفتار کرد در صورتیکه منظورش با عملی سبک تر از آن جنایت مخوف تأمین شدنی بود و اگر جعفر قلی خان را محبوس هم میکرد او نمیتوانست برای پادشاه آینده در دسری ایجاد کند چنانکه گذشت آقا محمدخان قول خود را که سوگند خورده بود حفظ کرد چون در همان روز قتل نعش برادر را بخارج شهر فرستاد. پیش از آنکه آقا محمدخان برای آخرین بار تهران را ترک کند به میرزا محمدخان حاکم آنجا فرمان داد که اگر اتفاقی برای شاه بیفتد دروازه های شهر را بروی هیچکس غیر از فتحعلیخان باز نکند.

سرکرده های متعدد لشکر پراکنده از راههای مختلف رو به پایتخت آوردند و در صحرای دولاب در مشرق تهران چادر زدند حاکم با کمک صدراعظم میرزا محمد شفیع کاملاً بر طبق دستوری که شاه متوفی داده بود عمل کرد و بتمام درخواستهایی که مدعیان سلطنت فرستاده بودند بی اعتنایی نمود و بر تمام راههای مشرف به پایتخت نگهبانان گماشت تا فتحعلی خان وارد شد. این شاهزاده درحین تماشای تعزیه شهادت امام حسین خبر مرگ عمویش را شنید، پس از سه روز درنگ معمولی که صرف عزاداری مرگ شاه و اقدامات احتیاطی

برای حفاظت قسمت جنوبی ایران شد رهسپار تهران گردید . روز دوازدهم او به کنار گرد که در ۱۴ میلی پایتخت واقع است رسید در آنجا برادر جوانتر او و اعتمادالدوله حاجی ابراهیمخان که هنوز اجازه ورود به تهران را دریافت نکرده بود به استقبال آمدند و از همانجا پیام ملامت‌تغیر آمیزی به علی‌قلی خان برادر شاه مقتول فرستاد که در قزوین بود و برادر خود را نیز برای تنبیه او بمناسبت اهمالی که نموده بود گسیل داشت تا او را بحضور شاه بیاورد .

شاه جوان سپس عازم پایتخت خود گشت و در راه عموی جاه طلب او که همراهانش در حدود قزوین متفرق شده بودند و چاره‌ای جز توسل بمراحم همایونی نداشت بدیدنش آمد . تاریخ‌نویس ایرانی بما گفته است که آقا محمد خان پیش از عزیمت به آخرین سفر خود دنبال ولیعهد خود فرستاد و در صورتیکه ناگهانی به سلطنت برسد برای حسن جریان کارها دستورهایی باوداد . یکی از این دستورها این بود که اگر علی‌قلی‌خان در مقابل برادر زاده‌اش مدعی تخت‌وتاج بشود و توفیق نیابد وی از وساطت ملکه مادر بنفع علی‌قلی‌خان احتراز کند بهمین جهت است که میخوانیم اولین کار شاه جوان در ورود به تهران رد تمنای ملکه سالخورده برای آن شاهزاده بود و دستور داد که چشم‌های عموی او را در آوردند و خود او را به بار فروش (بابل فعلی) تبعید کردند . پس از این پیش‌آمد فتحعلی شاه در چهارم صفر ۱۲۱۲ بر تخت پادشاهی نشست .

فصل پنجم

تلاش صادق خان برای دستیابی به تخت پادشاهی - شکست او در قزوین بدست شاه - قزوین - ایالت فارس - شیراز - صادق خان جواهرات سلطنتی را به شاه تسلیم میکند و مورد عفو واقع میشود - حمل جنازه آقا محمدخان به نجف در عربستان - اعدام قاتلان او - تاج گذاری فتحعلی شاه در تهران - سرکشی محمدخان - اصفهان - شورش صادق خان - جعفرقلی خان و محمدقلیخان - گرگین گرجستان - طغیان مجدد محمدخان - شورش برادر شاه - سرکشی محمدولیخان و سلیمانخان - رافتشاه - طغیان اسحاق میرزا - هرات - سرکشی نادر میرزا - ورود هیأتی از هند - خراسان - طغیان آخری صادق خان سرانجام شوم او - مأموریت سروان ملکم - سقوط حاجی ابراهیم - کاشان - طغیان دوباره برادر شاه - محاصره مشهد - سقوط نادر میرزا .

قاتلان آقا محمدخان که دو قطعه جواهر معروف تاج ماه و دریای نور و جواهرات دیگر سلطنتی را بچنگ آورده بودند آنها را بصادق خان تسلیم کردند این سردار که عمده ترین وسیله دستیابی بر فرمانروایی را در ایران بچنگ آورده بود پس از آشفتگی اردو در شیشه در تعقیب دسته های متفرقی که رهسپار تهران بودند براه افتاد . هر لشکر شرقی پس از مرگ سردار خود به طنابی از شن تبایل میشود، صادق خان در برابر عده محدود خود که بزودی آنها را تا پانزده هزارتن رسانید

مقاومتی ندید، این سردار جامطلب از آن تاریخ به انجام دادن آداب سلطنتی پرداخت برادر بزرگتر خود را فرمانده قراچه داغ و برادر کوچکتر را داروغه تبریز کرد و خود بسمت قزوین که خانواده‌اش در آنجا بودند حرکت کرد شاه جوان مجبور شد بیدرنگ برای سرکوب آن رقیب مهیب اقدام کند. برای انجام دادن این منظور جلسه‌ای از مشاوران در تهران ترتیب داد و چون خود نمیتوانست از عهده آن دشمن نیرومند که عده کثیری زیر فرمانش بودند برآید اکثر مشاوران همایونی رأی دادند که خطر آن کار زیادتیر از آن می‌باشد که او شخصاً بتواند از عهده برآید و بهتر آن است که آن امر خطیر به یکی از سردارانش محول شود .

خبر ورود فتحعلی‌خان به تهران صادق‌خان را ناگزیر ساخت که زودتر بر قزوین تسلط یابد ولی حاکم آن شهر تلاش او را برای ورود به آنجا خنثی کرد، گرفتاری او وقتی که از شکست دو برادرش بدست حاکم خوی و فرار آنها برای نجات جان خود اطلاع یافت زیادتر شد . شاه جوان ابتدا مأموری فرستاد تا اهالی قزوین را به استقامت تشویق کند ولی روز بعد اعلام داشت که آقا محمدخان را شب‌در خواب دید که ویرا از جهت اینکه شخصاً برای حفظ سلطنت مبارزه نمیکند ملامت کرد بنا براین چهار روز بعد از تاج‌گذاری با عده‌ای در حدود هفت هزار تن رو به قزوین نهاد. سردار شورشی با شنیدن خبر نزدیک شدن شاه لشکر آرایی کرد و خود به لباس جنگی در آمد و آماده کارزار شد زدو خورد آنها که دو ساعت بطول انجامید بفرار صادق‌خان از میدان جنگ منجر گردید، او از آنجا شتابان بطرف سراب آذربایجان رفت لشکرش بکلی در هم شکسته بود و وسایل اردو تماماً بدست شاه‌افتاد

خبر این فتح اثر درخشانی در سراسر ایران داشت چون سرکشهای دیگری را که شاید بفکر طغیان بودند مأیوس ساخت. شاه با فتح و پیروزی وارد قزوین شد و از اهالی بواسطه همراهی که در پیشرفت منظورش کرده بودند تقدیر کرد. این شهر بعنوان زادگاه لقمان معروف است در دشت پهناوری در حدود ۹۰ میلی تهران واقع و اصل آن از عهد بسیار قدیم تاریخ جهان است و معلی است که امپراتور هراکلیوس در سومین لشکرکشی خود به ایران بر آنجا دست یافت بعد پایتخت اولین پادشاهان سلسله صفویه شد و باین دلیل نام جاودانی در اثر میلتن پیدا کرده است (۱).

شاه برادر خود را بمناسبت خدماتی که در جنگ قزوین کرده بود حاکم ایالت فارس کرد و چون آن سمت مهمترین مقام دستگاه پادشاهی ایران بوده جا دارد شرحی اجمالی در باره ایالت مزبور در اینجا ذکر شود. شیراز کرسی این ایالت در وسط جلگه محدود حاصلخیزی واقع و از طرف شمال شرقی و جنوب غربی محصور به جبال است ۲ محیط حصارهای آن در حدود سه میل ونیم است و بوسیله خندق عریضی که قسمتی از آن پر از آب چشمه ها و قناتهای مغروب میباشد محصور شده است این آبها چون مغربی ندارند در دور شهر بصورت مردابی در می آیند که در نتیجه گاهی موجب بروز امراض میشوند.

شیراز شکل بسیار نامنظمی دارد دیوارهای آن به اشکال مختلف است در سمت شمال آن ارگ شهر واقع شده که محوطه ایست کوچک

(۱) «یاسفی بلخ که از دوشاخ هلال ترکی همه جا را ماوراء مملکت علاءالدوله

در هزیمت خویش بسمت نهریز یا قزوین ویران بجای می گذارد.»

(۲) یادداشتهای ابوت راجع بشهرهای جنوبی ایران.

با بنایی محکم و برج‌هایی در هر گوشه و خندقی هم در اطراف آن دیده می‌شود ارگ را کریمخان ساخته است. شیراز مانند شهرهای دیگر ایران در نظر سیاحان شهری است در حال انحطاط، خانه‌های آن متراکم ساخته شده‌اند و از خانه‌های اکثر شهرهای ایران کوچکتر بنظر می‌رسند. اندرون اقامتگاه‌های متعلق به توانگران بصورت زیبایی با طلاکاری و نقاشی تزیین یافته است کوچه‌های شهر خیلی تنگ و نامرتب است مناره‌ها و سوراخ‌های تیراندازی و کمینگاه غالباً بر دیوارها و بام‌های خانه‌ها دیده می‌شود که علامت فقدان امنیت و وجود خطر است منزل‌ها بیشتر از آجر است که حاکی از پیشرفت کلی سبک ساختمان خانه‌های ایرانی است بام‌ها مسطح و در فصل بهار مستور از علف است حیاط و باغ‌ها با درختان نارنج و لیمو و چنار مشجرتند. جمعیت شهر را در حدود سی و پنج تا چهل هزار تن تخمین می‌زنند که شامل مسلمانان کلمیها - آرامنه و گبرها است اهالی شیراز به سرکشی و زدو خورد شهرت دارند، هفته‌ای یک بار روز جمعه سکنه دو دسته شهر با سم‌حیدری و نعمت‌الهی به صحرای خارج از حدود شهر می‌روند و با سنگ قلاب و سنگ پاره بز دو خورد می‌پردازند، تمرینی که گاهی به جنگ تن به تن با شمشیر و خنجر منجر می‌شود.

فارس یکی از پر وسعت‌ترین ایالات ایران و شامل چندین بخش مانند لارستان، کوه کیلویه و نواحی تابع بندرعباس است. ایالت فارس از سمت شمال تا یزد خواست وسعت دارد و در سمت شمال غربی به رام هرمز می‌رسد این ایالت مشتمل بر سراسر ناحیه چاب تا رودخانه کارون می‌شود ولی آن سرزمین فعلاً بحکومت شوشتر تعلق دارد. فارس از سمت مغرب و جنوب به خلیج فارس و از طرف جنوب شرقی به حدود

بندرعباس و جبال بختیاری محدود میباشد نواحی شهر بابک و سیرجان که متعلق به کرمان است حد شرقی آنها تشکیل میدهد و از سمت یزد حد ایالت ابرقو است .

در فارس سه ناحیه هست که هر کدام آب و هوای خاصی دارد شمال شیراز سرحد یا سردسیر معروف است در صورتیکه جنوب بموازات فسا گرمسیر است که دارای دو نوع درجه هوای متفاوت میباشد یکی گرمای سوزان کرانه خلیج فارس و دیگر هوای خنک حدود ارتفاعات یا سردسیر، نقاط مرتفع بیشتر شامل جبال است که در بین آنها جلگه های وسیع حاصلخیز دیده میشود در بعضی از نواحی این ایالت جنگلهای معدودی هست بخصوص در قسمت پر از تپه بین سروستان و فسا، دشت ارژن نیز جنگلهای بلوط دارد، در جنوب فسا نخلستان فراوان است در ارتفاعات جنوب شیراز درختان مختلف و انواع محصولات دیده میشود از دسته اول گیلاس، سیب، انار، زردآلو، آلو و تقریباً همه نوع بادام و از دسته دوم گندم جو پنبه و انقوزه و همچنین توتون و برنج که از نوع بهترین محصولات ایران است میروید و بواسطه دریاچه های کوچک آب شور در نزدیکی شیراز و آب شیرین در حدود کازرون تنوعی در اراضی آن حدود بوجود میآید. در این ایالت دلپذیر منابع معدنی نیز فراوان است مانند مس و سرب که از آن چندان بهره برداری نشده است مکنه فارس دو دسته اند یکی اهالی شهرها و دهها و دیگر طوایف سرگردان یا ایلات که سران ایشان در شیراز سکونت دارند .

این بود شرح اجمالی ایالتی که شاه حکومت آنها به برادر خود تفویض کرده بود، صادق خان که تاج سلطنتی و جواهرات را از میدان جنگ قزوین همراه برده بود بوسیله آن توانست با شاه آشتی کند و

حکومت ایالتی را بدست آورد .

ابراهیم خلیل خان فرمانده شیشه دستور داد نعش آقا محمدخان در آن قلعه بماند تا شاه راجع به آن دستور صادر کند برای حمل آن به تهران مأموری فرستاد و در امامزاده شاه عبدالعظیم امانت گذاشته شد در همین امامزاده نعش پدر او نیز مدفون است ولی گناهای آقا محمد خان بمراتب پیش از پدرش بود و بنا براین ضروری مینمود که جنازه او را در محل مقدستری دفن کنند ازینرو با تشریفات بسیار آنرا به بغداد بردند و در نجف عربستان در بارگاه حضرت علی بخاک سپردند سه قاتل شاه صادق، خداداد و عباسعلی یکی بعد از دیگری دستگیر شدند و پس از آنکه باشکنجه بقتل رسیدند جسد آنها را سوزاندند .

در اوایل ماه شوال ۱۲۱۲ که ۲۱ مارس یا نوروز و بعلاوه جشن بهرام بود فتحعلی شاه بنام پادشاه ایران تاج گذاری کرد .

محمدخان پسر زکی خان و نواده کریمخان چندین سال در بغداد بحال تبعید زندگی میکرد و چون خبر مرگ آقا محمد خان باو رسید به جنوب ایران در ناحیه نرمانشیر آمد و سعی کرد قوایی فراهم آورد و اصفهان را تصرف کند دیری نگذشت که قوای او بوسیله لشکری که شاه فرستاده بود شکست خورد و خود او نزدیک بود در باغی دستگیر شود لیکن توانست از آنجا به کوههای بختیاری متواری شود، شاه یکی از افسران را مأمور ساخت که مردم اصفهان را بواسطه آنکه با آن مرد سرکش همراهی کرده بودند توبیخ کند ، بعلاوه امر دیگری داد که کسانی را که در آن آشوب همکاری کرده بودند بقتل برسانند ولی امام جمعه اصفهان بواسطه نفوذ فراوانی که داشت توانست همشهری